

اندیشه‌های سیاسی
در
عصر مشروطیت
ایران

لطف‌الله آجدانی



سنگی

سخن اول

عصر قاجار و مشروطه را به درستی می‌توان سرآغاز جدی رویارویی‌های جامعه‌ی ایرانی با تاریخ و فرهنگ و تمدن جدید غرب و مدرنیته غربی و چالش‌های سنت و مدرنیسم در ایرن دانست. تلاقی سنت و مدرنیته در عصر قاجار و مشروطه، کنش‌ها و واکنش‌های متفاوت و متضادی را در میان اندیشه‌گران و گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی در ایران برانگیخت. شناخت و نقد و بررسی کنش‌ها و واکنش‌های اندیشه‌گران سیاسی سنت‌گرا و تجددطلب ایرانی عصر قاجار و مشروطه، درباره‌ی نظریه‌ی حکومت، منبع مشروعیت حکومت و قدرت سیاسی، چگونگی نسبت دین و دموکراسی و سنت و تجدد در ایران، از آن رو که دستاوردها و ناکامی‌های فکری آنان و تأثیرات و پی‌آمدهای آن در تاریخ تحولات سیاسی در ایران را توضیح و نشان می‌دهد، از اهمیت فراوانی برخوردار است.

در این کتاب کوشیده‌ام تا فارغ از سیاست‌زدگی‌ها و ایدئولوژی‌زدگی‌ها و مطلق‌اندیشی‌ها و تعصبات خردستیز و معرفت‌آزار ناشی از آن، جز با زبان تعقل تاریخی و تکیه بر متون و مستندات تاریخی و نقد علمی سخن نگویم. هر چند این سخن از امکان و احتمال وجود پاره‌ای کاستی‌های علمی خالی نباشد، اما بدون تردید و تا جای ممکن کوشیده‌ام به

۴ < اندیشه‌های سیاسی در عصر مشروطیت ایران

دور از هر گونه سفیدنمایی‌ها و سیاه‌نمایی‌های جزم‌اندیشانه و پیش‌داوری‌ها و داوری‌های نسنجیده، از ضرورت رویکرد علمی در چارچوب آزاد‌اندیشی و اعتدال و عقلانیت تاریخی برای هر چه نزدیکتر شدن به واقعیت‌های تاریخی، دور نگردم.

لطف‌الله آجدانی

بهار ۱۳۹۱

Lotfolahajodani@gmail.com

فصل اول

درآمدی بر ساختار اندیشه‌های سیاسی در عصر قاجار

عصر قاجار وبه ویژه جنبش مشروطه‌خواهی در ایران را به درستی می‌توان سرآغاز جدی و گسترده‌ی مواجهه‌ی ایران و ایرانیان با فرهنگ و تمدن و فلسفه‌ی سیاسی مدرن غربی و چالش سنت و مدرنیته و فلسفه‌ی سیاسی سنتی و مدرن در ایران تلقی کرد. با شکل‌گیری و ظهور اندیشه‌های سیاسی جدید در ایران عصر قاجار و مشروطه که متأثر از فلسفه‌ی سیاسی مدرن غربی و الزامات و مطالبات جدید سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ایران بود، مبانی اندیشه‌ی سیاسی سنتی که روح غالب آن را فقه سیاسی تشیع شکل داده بود، به چالش کشیده شد. این چالشها که چهره‌ی خود را در کنش‌ها و واکنش‌های مختلف، متفاوت و متضاد در میان اندیشه‌گران سیاسی نشان داد، به تداوم اندیشه‌ی سیاسی سنتی در میان گروه‌هایی از اندیشه‌گران و تحول آن با درجات متفاوتی در میان گروه‌هایی از اندیشه‌گران و نیز شکل‌گیری اندیشه‌های سیاسی جدید در میان گروه‌هایی از اندیشه-گران ایرانی انجامید.

ساختار و مبانی اندیشه‌ی سیاسی سنتی در ایران و تداوم و تحول بسیاری از عناصر فکری آن در عصر قاجار و مشروطه، با میراث کهن و سنتی تلقی شیعه از اصول اعتقادی انحصار حق حکومت امام معصوم (ع) در جامعه اسلامی و غاصب انگاشتن هر نوع حکومت غیر معصوم در زمان غیبت و انتظار آرمانی ظهور رجعت امام غایب و تشکیل تنها حکومت عدل جهانی در آخر زمان، ارتباط و پیوند تنگاتنگی داشت. هرچند اندیشه‌ی غاصب انگاشتن هر نوع حکومت در زمان غیبت امام معصوم (ع) به طور نظری به انکار مشروعیت و نفی حقانیت وضع موجود از سوی علمای شیعی انجامید، اما نتایج و پی‌آمدهای چنین تفکری نتوانست و نمی‌توانست به تدوین یک نظریه‌ی سیاسی منظم، مدون و کارآمد در میان علمای شیعی در راستای نظریه‌ی حکومت و کسب قدرت سیاسی و تشکیل یک حکومت مستقل و فراگیر شیعی به وسیله یا به رهبری آنان بینجامد.

علت اصلی محروم ماندن علمای شیعه از امکان تدوین نظریه‌ی سیاسی گسترده برای به دست گرفتن حکومت و قدرت سیاسی، پیش و بیش از هر عاملی، ریشه در ماهیت تفکرسیاسی آنان به ویژه در تأویل علما از اصل غصب حکومت در زمان غیبت امام معصوم (ع) داشت. از آن جا که در تفسیر اولیه و سنتی علمای شیعی در مسئله‌ی غصب حکومت در زمان غیبت، راه‌های مشروع به قدرت رسیدن و تشکیل حکومت از سوی علما پیش بینی نشده بود و هر گونه تمایل و اقدام علما برای سرنگونی وضع موجود و تشکیل حکومت مستقل می‌توانست خود نوعی غصب در زمان غیبت به شمار آید، لاجرم خواه ناخواه به کنار جستن رهبران مذهبی شیعه و بازماندن آنان از تمایل و آمادگی نظری و عملی برای تشکیل یک حکومت مستقل شیعی به رهبری علما انجامید. در چنین شرایطی، خرسندی و بسنده کردن بسیاری از علمای شیعی به امکان مشارکت نسبی در حکومت‌های سلاطین شیعی مذهب و

برخورداری از حمایت آنان در جهت گسترش و رونق مراکز، مدارس و علوم شیعی، علما را از تدوین منظم و گسترده‌ی نظریه‌های سیاسی و ارایه طرح و برنامه مشخص و جامع درباره حکومت و سیاست بازداشت و لاجرم افکار سیاسی آنان از محدوده مباحث کلامی نبوت و امامت و مباحث فقهی جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، قضاوت و حدود شرعی چندان فراتر نرفت.

در عصر قاجاریه، پیروزی علمای اصولی به رهبری آیت الله محمدباقر بهبهانی بر اخباریان (۱) و پایان سیطره‌ی علمای اخباری که با انکار تقسیم امت اسلامی به دو بخش مجتهد و مقلد، وظایف و اختیارات عملی علما را محدود می‌کردند، زمینه‌ی مناسبی را برای افزایش نفوذ اجتماعی علمای شیعی اصولی در میان توده‌ی مذهبی جامعه فراهم ساخت. مقبولیت عمومی اصل «نیابت عامه فقها» و پدید آمدن نهاد مرجع تقلید که تمرکز و سازماندهی مالی و سیاسی علمای دینی را به دنبال داشت، بستر مناسبی را برای بسط اختیارات و قدرت علمای اصولی فراهم ساخت تا بتوانند با انتقال بخشی از وظایف و اختیارات امام معصوم (ع) به فقها، بخشی از اطاعت مؤمنان از امام معصوم (ع) را به سود اطاعت مردم از مجتهدان به کار گیرند.

از اواخر قرن دهم هـ. ق و به دنبال به قدرت رسیدن سلسله‌ی شیعی صفویه که از تأیید و حمایت بسیاری از علمای شیعی برخوردار بودند، در توجیه سلطه‌ی سیاسی و حکومت سلاطین شیعه از سوی علما، دو نظریه در میان فقهای شیعی شکل گرفت: نظریه‌ی سلطنت مسلمان ذی شوکت و نظریه‌ی سلطنت مأذون از فقیه جامع الشرایط یا ولایت انتصابی عامه فقها. به موجب نظریه‌ی سلطنت مأذون از فقیه جامع الشرایط یا ولایت انتصابی عامه‌ی فقها، لازم نیست که فقها بالمباشره اداره‌ی امور جامعه را برعهده گیرند، بلکه می‌توانند به سلطان، شرعاً اذن دهند که سیاست جامعه را برعهده گیرد. از علمای متقدم عصر قاجار،